

«زن و مطالعات خانواده»

سال یازدهم - شماره چهل و چهارم - تابستان ۱۳۹۸

ص ص: ۸۵-۱۰۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۱

## پیش بینی خلاقیت نوجوانان تیزهوش با توانایی های هوشی ، سبک های فرزند پروری ، نشاط معنوی و محبوبیت در خانواده

جعفرمقانی ۱

غلامعلی افروز ۲

باقرغباری بناب ۳

سوگندقاسم زاده ۴

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه خلاقیت در دانش آموزان تیزهوش با نشاط معنوی، میزان محبوبیت والدین، سبک های فرزند پروری و ویژگی های شناختی است. پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی با استفاده از روش همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه پدران، مادران و فرزندان مشغول به تحصیل در مدارس تیزهوشان استان آذربایجان شرقی بودند. بدین منظور کلیه ۱۲۵ دانش آموزان پسر متوسطه اول مدرسه تیزهوشان علامه طباطبائی شهرستان بناب در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ با استفاده از نمونه گیری هدفمند انتخاب و با آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهار مورد ارزیابی قرار گرفتند. تعداد ۸۱ دانش آموز دارای هوش بهر برابر یا بالاتر از ۱۱۵ در هوش بهر کل یا یکی از مقیاس های آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهار به عنوان نمونه تیزهوش انتخاب شدند. تحلیل های آماری با استفاده از SPSS انجام شد. ابزارهای پژوهشی استفاده شده در این پژوهش شامل: پرسشنامه های سبک های فرزندپروری، نشاط معنوی، محبوبیت والدین، آزمون خلاقیت و آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهار بودند. فرضیه پژوهشی با استفاده از رگرسیون چندگانه آزمون شد. نتایج نشان داد، سبک فرزندپروری مقتدرانه مادر (بتای ۰/۳۰۶)، نشاط معنوی (بتای ۰/۲۴۹) از عوامل محیطی و هوش بهر کل (بتای ۰/۲۳۴) از عوامل شناختی هستند که با خلاقیت رابطه دارند.

### واژگان کلیدی

خلاقیت، محبوبیت والدین، نشاط معنوی، سبک های فرزندپروری، ویژگی های شناختی

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۲. نویسنده مسئول: استاد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران frooz@ut.ac.ir
۱. استاد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران
۴. استاد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران

## مقدمه

مهمترین رکن و ساختار جامعه محسوب می‌شود. هر پیشرفت در هر جامعه‌ای در گام نخست مدیون و مرهون خانواده است. در بین مجموعه وسیعی از پدیده‌ها که از سوی خانواده بر کودک تاثیر دارند، مؤلفه‌هایی وجود دارند که اثرگذاری آنها بیشتر مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. هوش و خلاقیت از مفاهیمی هستند که در پژوهش‌های مختلف از دیر باز مورد توجه روان‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش قرار بوده‌است. اما خلاقیت از جمله مؤلفه‌هایی است که گمانه‌زنی‌ها در مورد آن تا حدی پراکنده بوده و به مانند هوش و برخی دیگر از متغیرهای روان‌شناختی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. مهمترین موردی که در مورد خلاقیت می‌توان مد نظر قرار داد این است که بیشتر متخصصان بر این عقیده‌اند آموزش بر رشد و بروز خلاقیت تاثیر گذار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند خلاقیت مجموعه‌ای از مهارت‌ها و راهبردها است که اگر آموزش داده شوند تفکر خلاق فرد افزایش می‌یابد (سی سکستیت مایلی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ فلد هاوزن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸). در یک فراتحلیل اسکات، لرتیز و مام فورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) با مطالعه ۷۰ پژوهش، نشان دادند که تاثیر چهار چوب آموزش برنامه‌های خلاقیت در برابر آموزش چهار چوب انگیزشی، شخصیتی و اجتماعی سودمندتر است. در کل متخصصان خلاقیت را به عنوان یک فرایند پویای خلاق و یا تفکر واگرا مفهوم سازی کرده‌اند که در آموزش آن، هدف رشد محتوای آموزشی در محور تمرینات، ایجاد فرصت بازشناسی و ایجاد ایده و ارزیابی متمرکز است (اسکات و همکاران، ۲۰۰۴). با توجه به اینکه خلاقیت متاثر از آموزش، و خانواده مرکز آموزش فرزندان است. ویژگی‌های مختلفی در خانواده‌ها وجود دارند که می‌توان در مورد آنها گمانه‌زنی‌ها و فرضیه پردازی‌هایی انجام داد.

رنزالی<sup>۴</sup> خلاقیت را وارد مفهوم سه حلقه‌ای خود نموده است مفهوم سه حلقه موضوع محوری مطالعات رنزالی برای ایجاد نوعی نظام آموزشی بود که بتواند به جوانان در تقویت و توسعه مهارت‌ها، عادات و عواطف و احساسات مورد نیاز برای سازندگی خلاقانه در دنیای واقعی کمک کند. مفهوم سه حلقه‌ای رنزالی (۱۹۸۸ و ۱۹۸۶) تیزهوشی را به صورت تعامل توانایی، خلاقیت، تعهدکاری بالاتر از میانگین می‌داند که هر مشخصه نقش محوری در توسعه رفتار سرآمد ایفا می‌کند. شاید مهمترین تاثیر مفهوم سه‌حلقه‌ای (و بسیاری از مداخلات آموزشی که از بطن این مدل تظاهر یافته اند) این است که

---

<sup>۱</sup> Csikszentmihalyi .

<sup>۲</sup> Feldhusen .

<sup>۳</sup> Scott, Leritz, and Mumford .

<sup>۴</sup> Renzulli .

منجر به از بین رفتن این باور دیرینه شده است، که خلاقیت ذاتی است و نمی‌توان آن را تقویت کرده یا افزایش داد.

رانکو<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) تیزهوشی خلاق را مرتبط با عوامل زیر می‌داند: عوامل درون فردی، شامل مشخصات فیزیکی (معلولیت، سلامتی) و روانشناختی (انگیزش، اراده، خودگردانی و شخصیت). عوامل درون فردی مرتبط با محیط شامل محیط فیزیکی، طبیعی، خانوادگی و تاثیرات اجتماعی، اشخاص (والدین، معلمان، همسالان، مربیان) و تدارکات (برنامه‌ها، فعالیت‌ها و خدمات) و رویدادها (رویارویی، پاداش، حوادث) هستند، که بر بروز خلاقیت می‌توانند اثرگذار باشند.

مطالعات امابیل<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) در مورد اهمیت انگیزه درونی برای خلاقیت یا انگیزه‌مندی در اثر علاقه به فعالیت انجام شده‌است. افرادی که از کار یا فعالیت فعلی خود لذت می‌برند خلاق‌تر نیز هستند. امابیل (۱۹۹۷ و ۲۰۰۱) موفق به شناسایی هشت بعد از محیط کاری که منجر به تحریک خلاقیت می‌شوند شده: آزادی عمل کافی، تکلیف چالش برانگیز، منابع مناسب، ناظر حمایت‌کننده، همکاران متنوع و معاشر، شناخت، احساس تعاون و همکاری و سازمانی که از خلاقیت حمایت می‌کنند. همچنین آنها به فهرستی از ابعاد چهارگانه اشاره کردند که منجر به محدود کردن خلاقیت می‌شوند: فشار زمانی، ارزیابی افراطی، تاکید بر حفظ وضع موجود و سیاست‌های سازمانی سختگیرانه.

تبیین نقش خانواده و عوامل مربوط به محیط اولیه رشد کودک (فضای عاطفی و جو روانی خانواده) از مهمترین عواملی هستند که باید نقش و تاثیرشان مورد توجه قرار گیرند تا درک پیچیدگی این عوامل آسانتر شود. از عوامل خانوادگی می‌توان بر سبک فرزند پروری والدین، نشاط موجود در خانواده، به ویژه نشاط معنوی حاکم بر روابط بین اعضای خانواده مانند، رابطه عاطفی بین فرزندان و والدین که منجر به محبوبیت والدین می‌شود، اشاره کرد. همه این عوامل را می‌توان زیر چتر عوامل محیطی خانوادگی حاکم بر کودکان و نوجوانان کنکاش کرد.

#### سبک‌های فرزند پروری

در مورد فرزند پروری نظریه‌های مختلفی مانند نظریه بامریند، الگوی وینتر باتوم، الگوی شفر، نظریه آدلر و نظریه‌های مشابه دیگر ارائه شده‌اند، که مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از مهمترین نظریه‌ها، نظریه بامریند<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) است. بامریند بر اساس مطالعات خود و اطلاعاتی که راجع به والدین کودکان از

<sup>۱</sup> Runco  
<sup>۲</sup> Amabile  
<sup>۳</sup> Baumrind

طریق مشاهدات خانودگی و مصاحبه‌هایی که از مادران و پدران تنظیم نمود، سه شیوه رفتار و تربیت والدین شامل، سبک مقتدر، استبدادی و سهل‌گیرانه را مشخص کرد (فلچر و جفریس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹).

والدین مقتدر(اقتدارگرا) به صورت افرادی با صمیمیت و محبت زیاد و کنترل رفتاری تعریف می‌شوند. والدین مقتدر معیارهایی به فرزندانشان می‌دهند که طبق آنها زندگی کنند. بیشتر می‌خواهند چیزهایی را به نوجوان خود بیاموزند (فلچر و جفریس، ۱۹۹۹). خصوصیات اصلی این شیوه فرزندپروری شامل مشارکت و علاقه زیاد والدین به زندگی فرزندان، برقراری ارتباط باز با آنها، داشتن اطمینان به آنها، تشویق و ارتقای سلامت روانی و کنترل بالای رفتاری آنها شامل آگاهی از این که فرزندان‌شان کجا هستند، با چه کسانی می‌باشند، و چه کاری انجام می‌دهند. یافته‌های تجربی نیز نشان داده‌اند شیوه فرزندپروری مقتدر یا منطقی با سطوح بالاتر سازگاری، انطباق، بلوغ روانی، شایستگی روانی-اجتماعی، عزت نفس و موفقیت آموزشی فرزندان آنان مرتبط است (پالسون و اسپوتا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶). کودکان با والدین اقتدار منطقی در همه سنین مطلوب‌ترین رفتارها را نشان می‌دهند. آنها روابط خوبی با همسالان و بزرگسالان داشته و معمولاً شاداب و متکی به خود بوده‌اند (ملک مکان، ۱۳۷۸). مطالعات دیگر این نتیجه گیری را تأیید می‌کند که والدین کودکان خلاق نه تنها کمتر اقتدارگرا هستند و محدودیت‌های انضباطی کمتری اعمال می‌کنند (داتا و پارلوف<sup>۳</sup>، ۱۹۶۷، گنزل و جکسون<sup>۴</sup>، ۱۹۶۲) بلکه در ابراز عواطف گرم نیز قوی نیستند (دردال<sup>۵</sup>، ۱۹۷۵). در واقع، در یک مطالعه، گرمای کم مادرانه با خلاقیت بالاتر همبستگی داشت، و به نظر می‌رسید که "دختر بابا" بودن به طور خاص به سطوح پایین خلاقیت در زنان منتهی می‌شود. در پژوهشی (فراهینی، افروز و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۹۳) با بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری والدین و کمرویی با خلاقیت در کودکان تیزهوش نشان دادند، افراد با شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی مادر، در کمرویی پایین کمترین فراوانی مربوط به خلاقیت سطح پایین را دارند و همچنین بیشترین فراوانی با خلاقیت دیده می‌شود. در واقع آنها یک رابطه مثبت و معناداری بین شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی مادر با خلاقیت مشاهده کردند (فراهینی و همکاران، ۱۳۹۳).

شواهد قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که خلاقیت در کودکان را تقویت می‌کنند، دارای سطح پایین اقتدارگرایی و محدودیت هستند، کودکان خود را به مستقل بودن تشویق می‌کنند و فاصله بین والدین و فرزندان نسبتاً سرد است (میلر و جرارد، ۱۹۷۹). به عنوان مثال، مک کینون<sup>۶</sup> (۱۹۶۵)

<sup>۱</sup> Fletcher & Jeffries

<sup>۲</sup> Paulson & Spota

<sup>۳</sup> Datta & Parloff.

<sup>۴</sup> Getzels & Jackson.

<sup>۵</sup> Drevdahl.

<sup>۶</sup> MacKinnon.

در مطالعه خود درباره معماران خلاق، بسیاری از ویژگی‌های خانوادگی را مطابق با این الگوی کلی یافت: (الف) والدین به فرزندان خود احترام می‌گذارند و اعتماد به نفس در انجام کارها را در آنها ایجاد می‌کردند؛ (ب) اغلب پدر و حتی مادر، عدم نزدیکی شدید با کودکان را نشان دادند؛ به طور کلی، احساسات مثبت یا منفی قوی در میان آنها کمتر وجود داشت؛ (ج) مادران اغلب زندگی مستقل و فعال را رهبری می‌کنند؛ و (د) اگرچه بر ایجاد یک نظم شخصی تأکید می‌شد، اغلب به اعمال مذهبی رسمی کمتر توجه می‌شد.

بامریند دریافت برخی والدین فوق العاده محدود کننده و سلطه جو هستند. آنها برای احترام به قدرت و اطاعت اکید بر دستوره‌هایشان ارزش قائل می‌شوند و به جای استفاده از استدلال یا توضیح برای کنترل اعمال فرزندانشان به روش‌های زورگویانه از قبیل تهدید و تنبیه بدنی تکیه می‌کنند. این گونه والدین در قیاس با سایر والدین کمتر به فرزندانشان مهر می‌ورزند (بامریند، ۱۹۹۱). این والدین متوقع هستند و وقتی فرزندان تمایلی به اطاعت ندارند، نسبت به آنها بی‌علاقگی نشان می‌دهند و حتی گاهی آنها را طرد می‌کنند (بامریند، ۲۰۰۵). این والدین به نظرات متخصصین تعلیم و تربیت توجهی ندارند و معتقدند که هیچ شخصی مثل آنها نمی‌تواند قوانین تربیتی را وضع نماید. آنها معتقدند که تربیت یک امر ذاتی است و نیاز به یادگیری و آموزش ندارد (بامریند، ۲۰۰۵).

رانکو و البرت<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که خانواده‌هایی که فرزندان خلاق دارند دارای دو جنبه اساسی، ارتباط مثبت بدون وابستگی زیاد بین والدین و کودک و وجود یک جو آزاد و غیرمستبدانه هستند. همچنین گتزل و جکسون (۲۰۰۰) تایید کرده‌اند که والدین کودکان خلاق در روش‌های تربیتی‌شان به ندرت استبدادی بوده و کمتر از محدودیت‌های انضباطی استفاده می‌کنند. از نظر این پژوهشگران والدین این نوع کودکان آزادی بیشتری برای فرزندان خود در رفتار و تصمیم‌گیری می‌دهند. در حالی که خانواده‌های دارای فرزندان با خلاقیت کمتر نظم بیشتر داشته و بیش از حد تمیز بودند. در خانواده‌هایی که مادران از فرزندان بیشتر مراقبت می‌کردند فرزندان خلاقیت کمتری داشتند. به نظر می‌رسد این مراقبت بیش از حد، فرصت‌های تجربه و آموختن را از فرزندان می‌گیرد چرا که خلاقیت و یادگیری نیازمند خطرپذیری است افراد محتاط نمی‌توانند اقدام به کار تازه‌ای کنند.

## محبوبیت

<sup>۱</sup> Runco and albert .

واژه محبوبیت معمولاً به جایگاه و موقعیتی که فرد در نزد دیگران دارد و به خاطر آن مورد احترام قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود و بیانگر ارزش، احترام و منزلتی است که برای فرد از سوی خانواده و جامعه در نظر گرفته می‌شود. محبوبیت یعنی دیگران از بودن با ما احساس خرسندی کنند. وقتی احساس محبوب بودن می‌کنیم، نیاز به تعلق و دلبستگی ما تأمین می‌شود. محبوبیت با صفات و رفتارهای مختلفی از جانب فرد ارتباط دارد و مبتنی بر پذیرش اجتماعی است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین به اعتقاد نقدی (۱۳۹۶) محبوبیت به معنای مورد پذیرش و محبت دیگران قرار گرفتن، یک قابلیت رفتاری که به انسان‌ها اجازه می‌دهد پذیرفته شوند و مورد احترام و دوست داشته شدن قرار گیرند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴). محبوبیت می‌تواند با نظریه‌های مختلفی در ارتباط باشد اما مهمترین نظریه مرتبط با آن نظریه مزلو است.

یکی از نیازهایی که به موازات بلوغ جنسی در انسان و روان انسان ظهور می‌کند محبت ورزیدن و محبوب واقع شدن است به طور کلی آدمی، موجودی نیازمند است. نیازهای جسمی او شامل هوا، آب، غذا و نیازهای روانی شامل: ابراز وجود، دلبستگی، تعلق و مهرورزی می‌شود. مزلو<sup>۱</sup> (۱۹۵۴)، معتقد است در مسیر رشد و شکوفایی شخصیت آدمی دو دسته نیازهای اساسی و اولیه و نیازهای غیر اساسی و ثانویه وجود دارد. وی نیازهای اساسی و اولیه را در پنج دسته شامل، نیازهای فیزیولوژیک (طبیعی)، نیازهای ایمنی، نیاز به عشق و دلبستگی، نیاز به احترام، نیاز به خودشکوفایی می‌داند. براساس نظر مزلو، یکی از نیازهای اساسی برای هرکس، نیاز به محبت‌ورزی و دلبستگی است. به نظر وی، آدمی در این مرحله تشنه ارتباط عاطفی با دیگران است؛ یعنی در جستجوی یافتن پایگاه و تکیه‌گاهی برای تأمین نیاز دلبستگی خویش است (مزلو، ۱۹۵۴ و کور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). شاید بتوان گفت: انتخاب دوست، تشکیل خانواده یا رفاقت با افراد و همکاران، در راستای پاسخ‌گویی به این نیاز اساسی است. تمایل به این خواسته درونی به طور طبیعی در نهاد همه افراد وجود دارد؛ ولی در دوره نوجوانی که شیفته اظهار وجود و ابراز لیاقت است، این موضوع بیشتر خودنمایی می‌کند (مکلئود، وود و ویز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). خانواده و روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان نقش بسیار مهمی در ایجاد محبوبیت دارد (کریمی، ۱۳۹۲). از جمله تبعات آن می‌توان به پذیرش فرزند، تبادل عاطفی و تأمین نیازهای جسمی و روانی اشاره کرد (کریمی، ۱۳۹۲). اما از نظر افروز (۱۳۸۹) محبوبیت می‌تواند موجب عزت نفس، اعتماد به نفس، شادی، سلامت روان، غلبه بر خودشکوفایی و مثبت‌نگری شود.

Maslow.1

. Kaur<sup>۲</sup>

McLeod, wood &amp; Weisz.2

نقدی (۱۳۹۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیده است که بین محبوبیت والدین و خلاقیت دانش‌آموزان تیزهوش رابطه معنی‌داری وجود ندارد. هر چند آنها در پژوهش خود از پرسشنامه خلاقیت عابدی استفاده کرده‌اند. در پژوهشی که با هدف مطالعه رابطه رضامندی زوجیت والدین با محبوبیت، سلامت روان و خلاقیت در فرزندان دانش‌آموزان تیزهوش انجام گرفت (ارجمندزاده، ۱۳۹۳) نشان داد بین دو عامل رضایت زناشویی و سلامت روان با خلاقیت دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود دارد، علاوه بر این والدین راضی از زندگی زناشویی فرزندان سالم‌تر و با خلاقیت بیشتری دارند. در پژوهش دیگر (قدرتی، افروز، شریفی درآمدی و هومن، ۱۳۹۰) نشان دادند که رضایت زناشویی والدین مهمترین پیش‌بین خلاقیت در کودکان است و بعد از آن هوش و سن به ترتیب دومین و سومین متغیر پیش‌بین خلاقیت بودند.

وینر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) با توجه به نتایج پژوهش خود، معتقد است که خانواده‌های کودکان تیزهوش کودک محورند بدین معنی که در این خانواده‌ها زمان زیادی صرف کودک می‌شود و خانواده انرژی خود را صرف نیازهای کودک می‌کنند در این خانواده‌ها کودکان نسبت به سایر کودکان هم سطح خود خلاقیت بالاتر و استقلال بیشتری از خود نشان می‌دهند.

### نشاط معنوی

بنا به تعریف، نشاط معنوی<sup>۲</sup> یعنی احساس آرامش، مهرورزی و امیدبخشی با وارستگی و بخشایش‌گری و برخورداری از طراوت و زلالی درون و باور قلبی به خالق هستی (افروز، ۱۳۹۵). بعضی افراد خوشحالی و نشاط را در گرفتن، بعضی‌ها در دادن، بعضی‌ها در تمام کردن یک کار، بعضی‌ها در پول و سرمایه، برخی در سلامت، عشق و آرامش درونی، احترام، زیبایی، استعداد و گروهی نیز در داشتن یک خانواده خوشحال، می‌بینند. ولی نشاط معنوی معنا و مفهوم گسترده‌تری دارد. نشاط معنوی در واقع یک رضایت و شادی عمیق است که در زیر تمامی امواج مصنوعی و سطحی زندگی گذراست. نشاط معنوی یک نوع اعتقاد و بینش است که هیچ‌گاه از فرد جدا نخواهد شد. در پستی و بلندی‌های زندگی به حد کمال خواهد رسید. با وجود نشاط معنوی انسان می‌تواند جهان را با چشمانی واقع‌بینانه‌تر ببیند. تئوری شادی معنوی بر این نکته مهم استوار است که همه چیز نعمت خدادادی به حساب می‌آید و همه چیز لطف خداوندی است (مهری ورنیاب، ۱۳۹۶).

<sup>۱</sup> Winner

2. Spiritual Happiness

نشاط یک حالت ذهنی یا احساسی است که مانند خشنودی، رضایت، لذت، و خوشی توسط انسان ادراک می‌شود. شادی از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده‌است. از دیدگاه بودا، شادی نهایی زمانی کسب می‌شود که انسان بر هر نوع آرزو و خواست‌های غلبه کند و بتواند از آن چشم پوشی کند (شهیدی، ۱۳۸۸). تعریف ارسطو از شادی «فعالیت روح با تقوا و پرهیزکار انسان براساس شعور و استدلال» بود. شادی از دید ارسطو، تنها با به کارگیری عقل و منطق در کنار تلاش برای گام نهادن در طریقت معنوی، امکان پذیر می‌شود.

روان شناسان تنها پس از محبوب شدن نهضت روان‌شناسی مثبت نگر، و طی چند دهه گذشته، به بررسی علمی درباره مفهوم شادی علاقه‌مند شدند. یکی از مقبول‌ترین تعریف‌ها را روت وین هوون هلندی ارائه کرده‌است. او می‌نویسد: «شادی به طور کلی به میزان و درجه‌ای از مطلوبیت گفته می‌شود که انسان براساس آن کیفیت زندگی فردی خود را به عنوان یک کل ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، مقدار علاقه فرد به زندگی شخصی خود، میزان شادی فرد محسوب می‌شود. تعریف و تفسیر شادی در منظر دین با شادی در روان‌شناسی غربی کاملاً متفاوت است. در اسلام، شادی در دل جای دارد، حال آنکه مشکل بسیاری از اشخاص در قرن اخیر این است که شادی را در هیاهوی بیرون جستجو می‌کنند. تعبیر و تفسیر دین از شادی این است که شادی خود هدف نیست، بلکه عاملی مهم و مؤثر برای رسیدن انسان به کمال عالی انسانی است (مازوچی، آرنای، عسکری، ۱۳۹۱).

## هوش

مطالعه رابطه هوش و خلاقیت وابسته به سنتی است که ۶۰ سال سابقه پژوهشی دارد (کافمن<sup>۱</sup> و پلاکر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). استرنبرگ<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) یک چارچوب کلی برای محققان فراهم کرده‌اند که شامل پنج رابطه ممکن است: هوش و خلاقیت می‌توانند به عنوان یک زیرمجموعه از یکدیگر دیده شوند، ممکن است آنها را به عنوان مجموعه‌های همتایی در نظر گرفت، می‌توانند به عنوان مجموعه‌های مستقل اما همپوشانی مورد توجه قرار گیرند، در نهایت می‌توان آنها را به عنوان مجموعه‌های در کل جدا از هم در نظر گرفت. هرچند شواهدی به نفع هر یک از این دیدگاه‌ها وجود دارد (کافمن و پلاکر، ۲۰۱۱)، چندین مدل قدرتمند هوشی، خلاقیت را به مثابه یک عامل مرتبه پایین‌تر از هوش مد نظر قرار می‌دهند. گیلفورد (۱۹۶۷) از اولین کسانی بود که همبستگی بین سطوح مختلف توانایی‌های شناختی متفاوت را کشف کرد: او یک رابطه مثبت خطی در محدوده هوش‌بهر پایین‌تر از حد متوسط یافت، در حالی که در سطوح بالاتر از حد متوسط این رابطه وجود نداشت. گیلفورد نتیجه گرفت، این الگوی توزیع دو بعدی

<sup>۱</sup> Kaufman  
<sup>۲</sup> Plucker  
<sup>۳</sup> Sternberg



نشان می‌دهد که هوش‌بهر بالا شرط کافی برای تولید واگرا نیست، اما یک شرط لازم است. اما این رابطه در تمامی سطوح هوش‌بهر خطی نیست. این نشان می‌دهد افراد دارای هوش‌بهر بالا، لزوماً عملکرد بالایی در خلاقیت نشان نمی‌دهند، که نشان‌دهنده استقلال این سازه‌ها در برخی سطوح عملکرد است. اگر رابطه بین خلاقیت و هوش نه چندان خطی را در نظر داشته باشیم، قدرت رابطه بسته به سطح هوش‌بهر تغییر می‌کند، پس درک این مسأله که در چه سطحی از هوش‌بهر رابطه تغییر می‌کند اهمیت دارد.

گیلفورد و کریستنسن (۱۹۷۳)، به نقل از زناسنی و همکاران، (۲۰۱۶) یک آستانه در هوش‌بهر برابر با ۱۲۰ پیشنهاد کردند، که نشان می‌دهد عملکرد بالا در خلاقیت نیاز به هوش بالا یا حداقل هوش در حد متوسط دارد؛ که بالاتر از این آستانه، خلاقیت دیگر توسط هوش محدود نمی‌شود (جک<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۳). بسیاری از مطالعات با در نظر گرفتن این آستانه انجام شده‌است و این مطالعات معمولاً مقادیر آستانه بین هوش‌بهر ۱۰۰ تا ۱۳۰ را گزارش کرده‌اند (زناسنی و همکاران، ۲۰۱۶). یافته‌های فراتحلیل نشان می‌دهند که ارتباط بین پتانسیل خلاقانه و هوش به طور کلی در حدود ۰/۲۰ است (کیم<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵). در ایران گنجی و همکاران (۱۳۹۴) در یک مطالعه فراتحلیل اقدام به بررسی ۱۲ پژوهش با متغیرهای همبسته خلاقیت پرداخته‌اند و هیچ یک از متغیرهای پژوهش‌های مورد نظر رابطه بین هوش و خلاقیت را مورد مطالعه قرار نداده‌است. علاوه بر ارتباط خلاقیت با هوش، ارتباط شخصیت با پتانسیل خلاقانه هم مورد مطالعه قرار گرفته‌است. یافته‌های همسو با هم و معنی‌دار این است که پتانسیل خلاقانه به طور مثبت با بازبودن<sup>۳</sup> به تجارب ارتباط دارد. به نظر می‌رسد بازبودن منعکس‌کننده ویژگی سرمایه‌گذاری<sup>۴</sup> مربوط به پتانسیل خلاق است (بتی و فورن‌هام<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶).

اما این پژوهش، در این راستا انجام شده‌است که بتواند اثرات عوامل محیطی (خانوادگی) و شناختی را در پدیدآیی خلاقیت مشخص کند. از جمله ویژگی‌های خانواده می‌توان به سبک‌های فرزند پروری والدین، فضای معنوی حاکم بر روابط خانواده، محبوبیت والدین از طرف فرزندان و ویژگی‌های شناختی اشاره کرد. حال سوالی به ذهن می‌رسد، که کدام یک از این ویژگی‌های درون خانواده بر رشد و بروز خلاقیت دانش‌آموزان تاثیر گذار هستند؟ در پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و تعیین سهم این عوامل بودیم تا مشخص کنیم که در خانواده‌های کودکان تیزهوش کدام موارد بر رشد خلاقیت تاثیر دارند. در صورت تأیید این فرضیه می‌توان از طریق سیستم‌های آموزشی و سازمان‌های مربوطه برنامه‌هایی را

۱. Jauk

۲. Kim

۳. openness

۴. investment trait

۵. Batey & Furnham

در مورد خانواده ها برای افزایش خلاقیت کودکان و نوجوانان و دانش‌آموزان طراحی و اجرا کرد تا بتوان مشکلات و معضلات مختلف انسانی را از این مسیر کاهش داده و حل نمود. همچنین در صورت تأیید و تشخیص این روند، افق جدیدی در راستای پژوهش‌های مربوط به خلاقیت شکل خواهد گرفت و بستر خانواده را می‌توان به عنوان نقطه شروع آموزش خلاقیت و والدین را به عنوان اولین مربیان خلاقیت مد نظر قرار داده و به سوالات مختلف در این زمینه پاسخ داد.

## روش

روش تحقیق حاضر به صورت همبستگی بود. در پژوهش حاضر به دنبال توصیف و کشف رابطه عوامل نشاط معنوی، میزان محبوبیت و سبک‌های فرزند پروری والدین با خلاقیت دانش‌آموزان تیزهوش بودیم. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مدارس تیزهوشان استان آذربایجان شرقی بود. حجم نمونه اولیه شامل ۱۲۵ نوجوان مشغول به تحصیل در مدرسه متوسطه اول تیزهوشان علامه طباطبایی شهرستان بناب که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل بودند، می‌شد. روش انتخاب نمونه نهایی به این شکل بود که برای ۱۲۵ نوجوان (دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول دبیرستان تیزهوشان علامه طباطبایی شهرستان بناب) مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم در طی دو هفته اجرا شد. از این میان تعداد ۸۱ دانش‌آموز دارای هوش به‌تری برابر یا بالاتر از ۱۱۵ در مقیاس هوش بهر کل یا یکی از مقیاس‌های آزمون و کسلر (فهم کلامی، استدلال ادراکی، حافظه فعال، سرعت پردازش، توانایی عمومی و چیرگی شناختی) بودند؛ این ۸۱ نفر وارد مطالعه و بقیه از مطالعه حذف شدند. سپس آزمون خلاقیت و آزمون‌های دیگر در مورد ۸۱ نفر و خانواده‌های‌شان انجام، و تحلیل‌های آماری در مورد آنها اجرا شد. ابزارهای پژوهشی مورد استفاده در این پژوهش شامل: آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم، آزمون خلاقیت تورنس<sup>۱</sup> پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری، نشاط معنوی، و محبوبیت والدین بودند.

## ابزار

### ۱- مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم

آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم از مقیاس کل هوش بهر<sup>۲</sup> سنتی تنها با چهار نمره شاخص استفاده می‌کند، که شامل: شاخص فهم کلامی<sup>۳</sup>، شاخص استدلال ادراکی<sup>۱</sup>، شاخص حافظه فعال<sup>۲</sup>، و

<sup>۱</sup> . Torrance  
<sup>۲</sup> . Full Scale IQ  
<sup>۳</sup> . Verbal Comprehension Index (VCI)

شاخص سرعت پردازش<sup>۳</sup> (وکسلر، ۲۰۰۵ و افروز و همکاران، ۱۳۹۲). ساختار عاملی نسخه‌های فعلی مقیاس‌های هوشی و کسلر ناشی از یک نظریه واقعی تعریف شده هوشی است که به‌وسیله مقیاس کل هوش بهر و از ترکیب کارکردهای اندازه‌گیری شده به‌وسیله چهار شاخص به‌دست می‌آید. مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم در ایران تنها سه بار نرم شده‌است. در کتابچه راهنمای اجرا و نمره‌گذاری تنها در یکی از دفترچه‌ها، مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم ایرانی نامی از شاخص توانایی کلی و شاخص چیرگی شناختی مطرح شده و جداول نرم آن‌ها آمده است. در پژوهش حاضر از نسخه افروز، کامکاری، شکرزاد و حلت (۱۳۹۲) استفاده شده‌است. ضریب اعتبار برای سنین ۱۶-۶ سال به‌ترتیب برابر ۰/۹۴، ۰/۹۵، ۰/۹۶، ۰/۹۶، ۰/۹۶، ۰/۹۶، ۰/۹۶، ۰/۹۷، ۰/۹۶، ۰/۹۶، ۰/۹۶ و ۰/۹۶ است. متوسط اعتبار محاسبه شده برای شاخص توانایی کلی برای سنین ۶ تا ۱۱ سال برابر ۰/۹۵ و برای ۱۲ تا ۱۶ سال برابر ۰/۹۶ است. همبستگی بین مقیاس کل هوش بهر و شاخص توانایی کلی در مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم برابر ۰/۹۶ است (وکسلر، ۲۰۰۵). کتاب راهنمای تفسیری و فنی همبستگی بین نمرات این چهار شاخص و هوش بهر مقیاس کل را در مقیاس هوشی و کسلر کودکان و ترکیب اولیه نمرات از مقیاس حافظه کودکان نشان می‌دهد. همبستگی بین مقیاس هوشی و کسلر کودکان و مقیاس حافظه کودکان معنی‌دار است. با استثناء کردن سرعت پردازش، شاخص‌های مقیاس هوشی و کسلر کودکان به‌طور مداوم همبستگی پایینی با ترکیبات تصویری سریع و با تاخیر از مقیاس حافظه کودکان نسبت ترکیبات کلامی سریع و با تاخیر نشان می‌دهند. این چهار شاخص از مقیاس هوشی و کسلر کودکان حدود ۳۳٪ تا ۳۷٪ از واریانس نمرات مرکب کلامی مقیاس حافظه کودکان را در مقایسه با ۱۰٪ تا ۱۴٪ در نمرات مرکب دیداری مقیاس حافظه کودکان تبیین می‌کنند. بنابراین مقیاس هوشی و کسلر کودکان بیشتر با تکالیف کلامی نسبت به تکالیف دیداری همپوشانی دارد. خلاصه مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم و مقیاس حافظه کودکان با هم مرتبط هستند اما توانایی‌های مربوط به خود را دارند (ویس<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۶).

## ۲- آزمون خلاقیت تورنس

آزمون خلاقیت تصویری فرم ب تورنس یکی از مجموعه آزمون‌های تفکر خلاق است که در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. اشکال تصویری آزمون‌های تفکر خلاق تورنس، مستلزم پاسخ‌هایی است که به‌طور عمده ماهیت ترسیمی یا تجسمی دارند. استفاده از مجموعه آزمون‌های تصویری (فرم الف و ب) از سطح کودکان تا سطوح پس از دبیرستان توصیه شده‌است. این آزمون به ۳۵ زبان ترجمه شده‌است. در فرم

<sup>۱</sup> . Perceptual Reasoning Index (PRI)

<sup>۲</sup> . Working Memory Index (WMI)

<sup>۳</sup> . Processing Speed Index (PSI)

<sup>۴</sup> . Weiss

تصویری همانند فرم کلامی که بر غلط‌های املائی، نگارش، فقر لغات و ... در ارزیابی و مهارت عالی در ترسیم، تاکید نشده‌است. آنچه ملاک ارزیابی است وجود "ایده" در قالب تصویر است نه کیفیت ترسیم آن. فعالیت‌های آزمون، چهار نمره برای چهار مؤلفه خلاقیت (ابتکار، بسط، سیالی، و انعطاف) دریافت می‌کند و از مجموع آنها نمره کل خلاقیت به دست می‌آید. تورنس در پژوهش‌های خود ضریب همبستگی ۰/۸۶ تا ۰/۹۹ را بین نمرات نمره دهندگان تعلیم دیده و تعلیم ندیده گزارش کرده است. در راهنمای فنی آزمون‌های تفکر خلاق تورنس به تحقیقات متعددی اشاره شده‌است که گویای اعتبار سازه آزمون تورنس است. تورنس در یک مطالعه بلند مدت ۱۲ ساله از یک جمعیت دبیرستانی وابسته به دانشگاه مینه سوتا (۱۹۵۹ تا ۱۹۷۱) اعتبار آزمون خلاقیت را ۰/۵۱. گزارش کرده است (پیر خایفی و همکاران، ۲۰۱۲). بازآزمایی فرم ب تصویری در نمونه ایرانی توسط پیرخایفی (۱۳۷۲) نیز گویای یک ضریب ۰/۸۰ است (پیر خایفی و همکاران، ۲۰۱۲). در ایران ضریب پایایی در فرم ب، برای سیالی ۰/۷۸، ابتکار ۰/۷۴، انعطاف پذیری ۰/۸۱، بسط ۰/۹۰ و کل ۰/۸۰ برای دانش آموزان محاسبه شده‌است (پیرخائفی، ۱۳۷۲).

### ۳- پرسشنامه شیوه فرزندپروری والدین

این پرسشنامه توسط دایانا بامریند<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۲ طراحی شده و شامل ۳۰ سؤال ۵ گزینه‌ای به صورت طیف لیکرت است. این پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری والدین را در سه سبک سهل‌گیرانه، استبدادی و مقتدر و اطمینان بخش اندازه‌گیری می‌کند. بوری (۱۹۹۱) پایایی این پرسشنامه را از طریق بازآزمایی در گروه مادران برای سبک مقتدرانه ۰/۷۸، استبدادی ۰/۸۶ و سهل‌گیرانه ۰/۸۱ و در گروه پدران، مقتدرانه ۰/۸۸، مستبدانه ۰/۸۵ و سهل‌گیرانه ۰/۷۷ گزارش کرده است. همچنین میزان پایایی آزمون برای سبک مستبدانه ۰/۷۷، مقتدرانه ۰/۷۳ و سهل‌گیرانه ۰/۶۹ است (حسینیان و همکاران ۱۳۸۶). همچنین ثبات درونی با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ محاسبه شده است برابر ۰/۷۵ برای شیوه سهل‌گیری ۰/۸۵، برای استبدادی و ۰/۸۲ برای شیوه اقتدار منطقی است (مهرفزا، ۱۳۸۳).

### ۴- مقیاس نشاط معنوی

مقیاس نشاط معنوی<sup>۲</sup> توسط افروز در سال ۱۳۹۵ طراحی و ساخته شده است. مقیاس دارای ۶۰ آیتم که دو خرده آزمون باورها ۲۰ آیتم و احساس و رفتار ۴۰ آیتم را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پاسخ‌ها به صورت طیف لیکرت است. آلفای کرونباخ این پرسشنامه در مطالعه حاضر ۰/۹۵ محاسبه شد. در ضمن

<sup>۱</sup> Diana Baumrind  
<sup>۲</sup> Spiritual Happiness Scale

مه‌ری‌ورنیاب برای محاسبه پایایی این ابزار از روش آلفای کرونباخ استفاده کرده‌است و مقدار آلفای بدست آمده ۰/۹۵ نشان‌گر پایایی بسیار بالا و قابل قبول است (مه‌ری‌ورنیاب، ۹۶).

## ۵- آزمون محبوبیت والدین

پرسشنامه سنجش میزان محبوبیت (اسدی و همکاران، ۱۳۹۲) شامل دو بخش ۳۰ سؤالی است که در مورد هر یک از والدین (پدر و مادر) است و برای هر والد دانش‌آموزان به صورت جداگانه باید پاسخ دهند، پاسخ‌ها به صورت طیف لیکرت‌است. قابلیت اعتماد این پرسشنامه به وسیله ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته که برابر ۰/۶۳ است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ برای هر دو فرم مادر و پدر به صورت جداگانه محاسبه و آلفای کرونباخ برای فرم مادر برابر با ۰/۷۱ و برای فرم پدر ۰/۶۹ به دست آمد. با توجه با این که این ابزار جدیداً طراحی شده و اطلاعات روان‌سنجی دقیقی در این رابطه وجود ندارد. در پژوهش حاضر همزمان بر روی نمونه پژوهشی ویژگی‌های روان‌سنجی این ابزار نیز بررسی و آلفای کرونباخ برای کل سوالات ۰/۷۸ بود همزمان پرسشنامه بر روی ۳۰ دانش‌آموز بعد از فاصله زمانی ۷ روز اجرا و همبستگی بین دوبار اجرای آن برابر با ۰/۶۵ به دست آمد.

تحلیل‌های آماری بر روی نمرات استاندارد مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم و نمرات خام خلاقیت انجام شد. ابتدا همبستگی میان نمرات خلاقیت و مقیاس هوشی و کسلر با استفاده از همبستگی پیرسون مورد آزمون قرار گرفت. سپس آزمودنی‌ها بر اساس عملکرد هوش‌بهر کل در مقیاس هوشی و کسلر گروه بندی شدند. همبستگی بین نمرات هوش و خلاقیت برای هر دو گروه محاسبه و آزمون شدند. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفتند.

## یافته‌ها

در این بخش، ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها و شاخص‌های آماری متغیرها بررسی، و در ادامه نیز نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهشی ارائه شده‌است.

آزمودنی‌های پژوهش حاضر پسر و در دامنه سنی ۱۱ سال و هفت ماه تا ۱۵ سال و چهار ماه با میانگین سنی ۱۳ سال و سه ماه بودند. جدول ۱ شاخص‌های آماری مربوط به مقیاس‌های آزمون و کسلر کودکان ویرایش چهارم را ارائه داده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد هوشبهر به تفکیک شاخص‌های مقیاس هوشی و کسلر کودکان

تعداد	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین	میانگین	گروه
۸۱	۱۰/۲۸	۱/۱۴	۱۲۳/۱۷	فهم کلامی
۸۱	۱۰/۳۰	۱/۱۴	۱۰۲/۳۱	استدلال ادراکی
۸۱	۱۲/۹۲	۱/۴۴	۱۰۹/۶	حافظه فعال
۸۱	۱۱/۱۷	۱/۲۴	۹۸/۷۰	سرعت پردازش
۸۱	۸/۹۹	۰/۹۹	۱۱۵/۰۶	توانایی کلی
۸۱	۱۱/۳۴	۱/۲۶	۱۰۴/۷۵	چیرگی شناختی
۸۱	۷/۳۷	۰/۸۲	۱۱۲/۴۲	هوش بهر کل

داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین هوش‌بهر آزمودنی‌ها در شاخص فهم کلامی بالاترین و سرعت پردازش پایین‌ترین هستند. میانگین دو شاخص فهم کلامی و توانایی کلی یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین قرار دارد.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد خلاقیت دانش‌آموزان

تعداد	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین	میانگین	متغیر
۸۱	۱۶/۸۱	۱/۸۷	۳۳/۶۲	ابتکار
۸۱	۱۷/۶۷	۱/۹۶	۵۳/۵۳	بسط
۸۱	۷/۴۸	۰/۸۳	۱۵/۷۳	انعطاف‌پذیری
۸۱	۱۰/۵۰	۱/۱۷	۱۸/۴۶	سیالی
۸۱	۳۴/۰۷	۳/۷۹	۱۲۱/۳۳	خلاقیت

اما داده‌های جدول ۳ مربوط به شاخص‌های آماری خلاقیت و خرده مقیاس‌های مربوط را به تفکیک آرایه داده‌است.

تعداد	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین	میانگین	متغیرها
۸۱	۱۵/۵۳	۱/۷۳	۹۷/۲۰	محبوبیت مادر
۸۱	۱۴/۹۶	۱/۶۶	۹۱/۰۵	محبوبیت پدر
۸۱	۲۳/۶۹	۲/۶۳	۱۴۲/۸۶	نشاط معنوی
۸۱	۵/۱۱	۰/۵۷	۱۶/۴۶	سبک سهل‌گیرانه مادر
۸۱	۶/۰۵	۰/۶۷	۱۶/۴۳	سبک استبدادی مادر

۸۱	۵/۶۱	۰/۶۲	۳۲/۱۱	سبک مقتدرانه مادر
۸۱	۵/۸	۰/۶۴	۱۷/۱۶	سبک سهل گیرانه پدر
۸۱	۶/۳۵	۰/۷۱	۱۵/۵۹	سبک استبدادی پدر
۸۱	۵/۴۹	۰/۶۱	۳۰/۹۳	سبک مقتدرانه پدر

به منظور پاسخ‌گویی به فرضیه پژوهش، بررسی رابطه خلاقیت در دانش‌آموزان تیزهوش با نشاط معنوی، میزان محبوبیت و سبک‌های فرزند پروری والدین، از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه (مجذور R) با روش گام‌به‌گام استفاده شد. در ادامه نتایج تحلیل داده‌ها به ترتیب ارائه شده است.

جدول ۴: ضریب همبستگی چندگانه

معناداری	ضریب F	خطای استاندارد برآورد	مجذور ضریب همبستگی چندگانه تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی چندگانه	ضریب همبستگی چندگانه	متغیرهای پیش‌بین	گام‌ها	الگو
۰/۰۰۱	۱۲/۹۷۷	۳۱/۷۷۵	۰/۱۳۰	۰/۱۴۱	۰/۳۷۶	سبک اطمینان بخش مادر	۱	
۰/۰۰۰	۸/۸۸۸	۳۱/۱۳۹	۰/۱۶۵	۰/۱۸۶	۰/۴۳۱	سبک مقتدرانه مادر + نشاط معنوی	۲	گام به گام
۰/۰۰۰	۸/۰۵۰	۳۰/۳۰۱	۰/۲۰۹	۰/۲۳۹	۰/۴۸۹	سبک مقتدرانه مادر + نشاط معنوی + هوش	۳	
						بهر کل		

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، طی سه گام، سبک اطمینان بخش مادر، نشاط معنوی و هوش‌بهر کل قادر به پیش‌بینی خلاقیت بودند. برپایه آنچه که در جدول ۵ ارائه شده، طی گام اول، سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. در گام دوم نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رسانده، در گام سوم هوش‌بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای

استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (با ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

جدول ۵: ضرایب استاندارد و غیر استاندارد پیش بینی خلاقیت با رگرسیون گام به گام

معناداری	T مقدار	ضریب بتای استاندارد	خطای استاندارد	ضریب بتای غیر استاندارد	مقادیر ثابت و متغیرهای پیش بین	گامها	انگ
-/۰۰۲	۲/۳۳۰		۲۰/۶۳۸	۴۸/۰۸۲	مقدار ثابت	۱	گام به گام
-/۰۰۱	۳/۶۰۲	۰/۳۷۶	۰/۶۳۳	۲/۲۸۱	سبک مقتدرانه مادر		
-/۰۶۵۰	۰/۴۵۶		۲۶/۶۷۹	۱۲/۱۶۱	مقدار ثابت	۲	
-/۰۰۲	۳/۱۹۵	۰/۳۳۳	۰/۶۳۳	۲/۰۲۳	سبک مقتدرانه مادر		
-/۰۴۲	۲/۰۶۵	۰/۲۱۵	۰/۱۵۰	۰/۳۱۰	نشاط معنوی	۳	
-/۰۶۴	-۱/۸۷۸		۵۹/۱۳۶	-۱۱۱/۰۴۳	مقدار ثابت		
-/۰۰۴	۳/۰۰۲	۰/۳۰۶	۰/۶۲۰	۱/۸۶۱	سبک مقتدرانه مادر		
-/۰۱۸	۲/۴۲۷	۰/۲۴۱	۰/۱۴۷	۰/۳۵۸	نشاط معنوی	۳	
-/۰۲۳	۲/۳۱۹	۰/۲۳۴	۰/۴۶۶	۱/۰۸۱	هوش بهر کل		

برپایه آنچه که در جدول ۵ ارائه شده، طی گام اول، سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. در گام دوم نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رسانده، در گام سوم هوش بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴ به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (ضریب بتای استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

بحث



در این پژوهش رابطه بین نشاط معنوی، محبوبیت والدین، سبک‌های فرزند پروری و هوش با خلاقیت بررسی شد. نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر، نشاط معنوی و هوش‌بهر کل قادر به پیش بینی خلاقیت بودند. سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رساند، هوش بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (با ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شد و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

از بین ویژگی‌های خانوادگی سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر، نشاط معنوی و همچنین ویژگی فردی شامل هوش با خلاقیت رابطه مثبت و معنی داری داشتند. این نتایج منطبق با نتایج پژوهشی فراهینی و همکاران (۱۳۹۳) است که نتیجه گیری کرده‌اند یک رابطه مثبت و معناداری بین شیوه فرزند پروری مقتدرانه مادر با خلاقیت وجود دارد. در راستای نتایج پژوهش‌های انجام شده می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به عوامل محیطی تاکید کرده‌اند از جمله رانکو (۲۰۰۵) که در نظریه خود خلاقیت را متأثر از عوامل درون فردی محیطی خانوادگی می‌داند. همچنین اطلاعات اماویل و گریسکیویس (۱۹۸۹) بر وجود ناظر حمایت کننده تاکید دارد که این عامل نیز مرتبط با سبک فرزند پروری مقتدرانه و اطمینان بخش مادر است. این یافته‌ها همچنین با نتایج پژوهشی رانکو و البرت (۱۹۹۰) و گنزل و جکسون (۲۰۰۰) نیز همخوان است. رانکو و البرت (۱۹۹۰) به این نتیجه رسیدند که خانواده‌هایی که فرزندان خلاق دارند دارای دو جنبه اساسی، ارتباط مثبت بدون وابستگی زیاد بین والدین و کودک و وجود یک جو آزاد و غیرمستبدانه هستند. همچنین گنزل و جکسون (۲۰۰۰) تایید کرده‌اند که والدین کودکان خلاق در روش‌های تربیتی‌شان به ندرت استبدادی بوده و کمتر از محدودیت‌های انضباطی استفاده می‌کنند. در خانواده‌هایی که مادران از فرزندان بیشتر مراقبت می‌کردند فرزندان خلاقیت کمتری داشتند این مراقبت بیش از حد به نظر فرصت‌های تجربه و آموختن را از فرزندان می‌گیرد. به نظر می‌رسد هرچه محدودیت‌های محیطی از جمله محدودیت‌های خانوادگی برای فرزندان کمتر باشد احتمال بروز خلاقیت در فرزندان بیشتر می‌شود. اما برخی مطالعات نتایج متفاوتی را به دست آورده‌اند. بایراد دوولو و فیبرت (۱۹۷۷) به این نتیجه گیری رسیده‌اند که والدین کودکان خلاق کمتر اقتدارگرا هستند همچنین به نظر داتا و پارلوف (۱۹۶۷)، گنزل و جکسون (۱۹۶۱) و پاریش و ادز (۱۹۷۷) والدین کودکان خلاق محدودیت‌های انضباطی کمتری اعمال می‌کنند، تفاوت دیگر والدین کودکان خلاق در ابراز عواطف گرم است که در این گروه قوی نیستند (دردال، ۱۹۶۴، زیگلن، ۱۹۷۳). اما در یک مطالعه، گرمای کم مادرانه با خلاقیت بالاتر همبستگی داشت، و به نظر می‌رسید که "دختر بابا" بودن به طور خاص به سطوح پایین خلاقیت در زنان منتهی می‌شود (هالپین، ۱۹۷۳).

در واقع با توجه به نتایج پژوهشی به دست آمده و عدم همخوانی برخی نتایج، می توان به جنسیت به عنوان نقشی عمده در بافت خانواده به عنوان عامل اثرگذار بر خلاقیت توجه کرد. به ندرت پژوهش‌های انجام شده کمتر بر جنسیت کودکان و نیز نقش پدر و یا مادر توجه شده است. در این پژوهش ما تنها بر دانش آموزان پسر متمرکز بودیم و در پژوهش‌های آتی باید به مقایسه جنسیت کودکان و والدین و شیوه‌های فرزند پروری آنها برای تبیین بهتر عوامل موثر درون خانواده بر خلاقیت مد نظر قرار داد.

پژوهش‌ها در مورد اثرات نشاط معنوی محدود است در مورد متغیر مورد نظر و رابطه آن با خلاقیت پژوهش خاصی وجود ندارد و غالب پژوهش‌ها متمرکز بر شادکامی هستند. با توجه به این که پژوهش خاصی در این زمینه وجود ندارد و این متغیر به تازگی (افروز، ۱۳۹۵) مفهوم پردازی شده است، یک حوزه جدید برای پژوهش است. در پژوهش‌های آتی باید بر این مفهوم تمرکز بیشتر کرده و بخصوص به عنوان یک عامل درون خانوادگی می‌تواند مورد توجه و پژوهش در رابطه با خلاقیت باشد.

پژوهش‌ها در رابطه با هوش متنوع و گاهی ضد و نقیض است. یافته‌های ما بر این نکته تاکید دارند که بین خلاقیت و هوش یک رابطه مثبت و معنی‌داری در بین کودکان تیزهوش وجود دارد. گیلفورد (۱۹۶۷) از اولین کسانی بود که همبستگی بین سطوح مختلف توانایی‌های شناختی متفاوت را کشف کرد؛ او یک رابطه مثبت خطی در محدوده هوش‌بهر پایین‌تر از حد متوسط یافت، در حالی که در سطوح بالاتر از حد متوسط این رابطه وجود نداشت. گیلفورد نتیجه گرفت، این الگوی توزیع دو بعدی نشان می‌دهد که هوش‌بهر بالا شرط کافی برای تولید واگرا نیست، اما یک شرط لازم است. اما این رابطه در تمامی سطوح هوش‌بهر خطی نیست. این نشان می‌دهد افراد دارای هوش‌بهر بالا، لزوماً عملکرد بالایی در خلاقیت نشان نمی‌دهند، که نشان دهنده استقلال این سازه‌ها در برخی سطوح عملکرد است. گیلفورد و کریستسن (۱۹۷۳) یک آستانه در هوش‌بهر برابر با ۱۲۰ پیشنهاد کردند، که نشان می‌دهد عملکرد بالا در خلاقیت نیاز به هوش بالا یا حداقل هوش در حد متوسط دارد؛ که بالاتر از این آستانه، خلاقیت دیگر توسط هوش محدود نمی‌شود (جک و همکاران، ۲۰۱۳). بسیاری از مطالعات با در نظر گرفتن این آستانه انجام شده است (زناسنی و همکاران، ۲۰۱۶). یافته‌های فراتحلیل نشان می‌دهند که ارتباط بین پتانسیل خلاقانه و هوش به طور کلی در حدود ۰/۲۰ است (کیم، ۲۰۰۵). این یافته در مجموع با نتایج پژوهشی به دست آمده همخوانی دارد و ارتباط بین هوش و خلاقیت را تایید می‌کند و همچنین بر این نکته نیز تاکید دارد که تنها بین هوش‌بهر کل و خلاقیت رابطه وجود دارد و بین مولفه‌های هوش با خلاقیت رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

پژوهش حاضر تنها بر روی دانش‌آموزان پسر رده سنی متوسطه اول اجرا شده است که تعمیم پذیری آن را برای دانش‌آموزان دختر و سایر گروه‌های سنی محدود می‌کند لذا در تعمیم نتایج باید به جنسیت و

رده سنی آزمودنی‌ها توجه شود. ابزار پژوهشی مورد استفاده برای ارزیابی توانایی‌های شناختی، در این پژوهش آزمون هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم بود که می‌تواند از نقاط قوت پژوهش حاضر باشد.

### تشکر و قدر دانی

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری در رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است. همچنین مجوز اجرای آن بر روی افراد نمونه از سوی اداره آموزش و پرورش شهرستان بناب به شماره ۱۸۶۱/۲۵/۶۰۰ مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۸ صادر شده‌است. بدین وسیله از مسؤولان اداره آموزش و پرورش شهرستان بناب، مخصوصاً مدیریت دبیرستان استعدادهای درخشان علامه طباطبائی شهرستان بناب، کلیه همکاران این مدرسه، دانش‌آموزان و اولیای دانش‌آموزان تشکر و قدردانی می‌شود.

### منابع

ارجمند زاده، لیلا. (۱۳۹۳). بررسی رابطه رضامندی زوجیت والدین با محبوبیت، سلامت روان و خلاقیت در فرزندان تیزهوش دبیرستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

اسدی، راضیه؛ افروز، غلامعلی؛ غباری بناب، باقر، و قاسم زاده، سوگند. (۱۳۹۴). رابطه رضایت زناشویی والدین با میزان محبوبیت آنان در نزد فرزندان با و بدون آسیب شنوایی. فصلنامه توانمندسازی کودکان، سال ۶، شماره ۳، ۱۵، (پاییز ۱۳۹۴، ۹۰-۸۲).

افروز، غلامعلی و دلیر، مجتبی. (۱۳۹۵). کمالگرایی در خانواده کودکان تیزهوش. رویش. ۵ (۴): ۲۹-۵۴.

افروز، غلامعلی؛ کامکاری، کامبیز؛ شکرزاده، شهره؛ و حلت، احمد. (۱۳۹۲). راهنمای اجرا، نمره گذاری و تفسیر مقیاس‌های هوش و کسلر کودکان-نسخه چهارم. نشر علم استادان، تهران.

افروز، غلامعلی. (۱۳۸۹). روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان. انجمن اولیا و مربیان. ۵ (۴): ۲۹-۵۴.

پیرخائفی، علیرضا. (۱۳۷۲). رابطه هوش و خلاقیت در بین دانش آموزان پسر مقطع دوم نظری دبیرستانهای شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

حسینیان، سیمین؛ پورشهریاری، مه سیمیا؛ نصراله کلانتری فاطمه. (۱۳۸۶). رابطه بین شیوه های فرزندپروری مادران و عزت نفس دانش آموزان دختر ناشنوا و شنوا. فصلنامه کودکان استثنائی. ۷ (۴) ۳۶۷-۳۸۴.

شهیدی، شهریار. (۱۳۹۴). روان شناسی شادی: آشنایی با آخرین نظریه ها و پژوهش های علمی (چپ دوم) تهران: نشر قطره.

قدرتی. مهدی (۱۳۹۲). بررسی تحلیلی رابطه‌ی خلاقیت با رضامندی زناشویی در والدین دانش آموزان تیزهوش شاغل در مدارس سمپاد، غیرانتفاعی و عادی شهر تهران. پایان نامه دکترای تخصصی. دانشگاه آزاد تهران واحد علوم و تحقیقات

کریمی، مریم. (۱۳۹۲). تاثیر روابط والدین بر فرزندان. تهران انتشارات سخن.

مازوحی، طاهره؛ آرانی، طیبه سادات؛ عسگری، زینب. (۱۳۹۱). شادی از منظر مکتب اسلام و روان شناسی. مجله سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۱ (۱): ۱۳۲-۱۲۰.

مهر افزا، مهرناز. (۱۳۸۳). بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری با خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم دبیرستان‌های تبریز در سال تحصیلی ۸۳-۸۲. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز. 45, 170.

مهری ورنیاب، عادل. (۱۳۹۶). طراحی برنامه جامع مداخلات تقویت نشاط مهنوی و ارزیابی اثر بخشی آن بر کاهش علائم PTSD. پایان نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

ملک ملکان، مراد. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین نگرش مادر نسبت به شیوه های فرزند پروری با یادگیری خود تنظیمی و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان سال سوم راهنمایی آباده. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم. تهران.

نقدی، نیره. (۱۳۹۶). رابطه محبوبیت والدین از نظر فرزندان با نشاط معنوی و خلاقیت دانش‌آموزان دبیرستان‌های استعداد درخشان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران. تهران.

Amabile, T. (1997) Entrepreneurial creativity through motivational synergy. *Journal of Creative Behavior*, 31(1), 18-25.

Amabile, T. (2001). Beyond talent: John Irving and the passionate craft of creativity. *The American Psychologist*, 56, 333-336.

Bamrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *journal .of Early Adolescence*, 11, 56, 95.

Baumrind, D. (2005). Patterns of parental authority and adolescent autonomy. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 108, 61-69.

Batey, M., & Furnham, A. (2006). Creativity, intelligence, and personality: A critical review of the scattered literature. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 132, 355-429.

Csikszentmihalyi, M. (1999). If we are so rich, why aren't we happy? *American Psychologist*, 54(10), 821-827.

Feldhusen, J. F., & Huffman, L. (1988). Practicum experiences in an educational program for teachers of the gifted. *Journal for the Education of the Gifted*, 12, 34-45.

Fletcher, A. C. & Jefferies, B. C. (1999). Parental mediators of associations between parental authoritative parenting and early adolescent substance use. *Journal of Early Adolescence*, 19(4), 465-487.

Getzels, J.W., & Jackson, P.W. (1962). Creativity and intelligence: exploration with gifted students. New York: Wiley.

---

Ganji, k., Taghavi. S., and Azimi, F. (2015) the Meta-Analysis of Variables Associated with Creativity. **Quarterly Journal of Innovation and Creativity in Human Sciences**, 4, 1-49.

Guilford, J. P. (1967). **The nature of human intelligence**. New York: McGrawHill.

Jauk, E., Benedek, M., Dunst, B., & Neubauer, A. (2013). The **Journal of** relationship between intelligence and creativity. **Personality and Social Psychology**, 43(5), 997-1013.

Kaufman, J. C., & Plucker, J. A. (2011). **Intelligence and creativity**. In R. J. Sternberg, & S. B. Kaufman (Eds.), *The Cambridge handbook of intelligence*. Cambridge: Cambridge University Press

Kaur, A. (2013). Maslow's Need Hierarchy Theory: Applications and Criticisms. **Global Journal of Management and Business Studies** 3, 10, 1061-1064.

Kim, K. H. (2005). Can only intelligent people be creative? **Journal of Secondary Gifted Education**, 16, 57-66.

Maslow, A. (1954). *Motivation and Personality*: New York: The Harper Press.

Paulson, S., & Sputa, C. (1996). Patterns of parenting during adolescence: Perceptions of adolescents and parents. **Adolescence**, 31, 369-381.

Pirkaefi, A., & Rafieyan, H. (2012) Investigation the relationship between emotional intelligence and mental health of primary school teachers with pupils' creativity in Behshar city. **Quarterly Journal of Innovation and Creativity in Human Sciences**, 4, 19-35.

Renzulli, J. S. (1986). **The three ring conception of giftedness: a developmental model for creative productivity**.

In R.J. Sternberg, & J.E. Davidson (Eds.), *Conceptions of giftedness*. New York: Cambridge University Press.

Renzulli, J. S. (1988). The multiple menu model for developing differentiated curriculum for the gifted and talented. **Gifted Child Quarterly**, 32(3), 298-309.

Runco, M.A., & Albert, R.S. (1986). The threshold theory regarding creativity and intelligence: **an empirical test with gifted and no gifted children**. **Creative Child and Adult Quarterly**, 11, 212-218.

Scott, G., Leritz, L. E., & Mumford, M. D. (2004). The effectiveness of creativity training: A quantitative review. **Creativity Research Journal**, 16(4), 361-388.

Sternberg, R. J. (1999). **Handbook of creativity**. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of creativity*. Cambridge: Cambridge University Press.

Weiss, L G; Saklofske, D H; Holdnack, J A; and Prifitera, A. (2016). **Essentials of WISC-V Assessment** (Essentials of Psychological Assessment). London. ISBN-13: 978-1118980873.

Wechsler, D. (2005). *Manual du WISC-IV*. Paris: ECPA.

Winner, E. (2000). The origins and ends of giftedness. 159-169. **American Psychologist**, 55(1),

Zenasni, F., Mourgues, C., Nelson, J., Muter. C., Myszkowski. N., (2016). How does creative giftedness differ from academic giftedness? A Multidimensional conception.

#### **Abstract**

The purpose of this study was to investigate the relationship between creativity and cognitive abilities of gifted teenager and test the threshold hypothesis. This research was a correlation study. In this research, the students studying in schools of the East Azarbaijan Province were selected as a study population and 125 first-

year students of the first grade of Tizhoushan Allameh Tabataba'i in Bonab were selected in educational year of 97-96 study with purposeful sampling as a prototype. The fourth edition of Children's Wechsler Measurement Scale for adolescents was performed. All students studying in schools of East Azarbaijan Province were study population. 125 secondary male students of Allameh-Tabatabaee Tizhoshan School in Bonab were chosen as our sample. Students were assessed through WISC-IV and 81 of them having IQ of 115 or more in one of indices of WISC-IV were chosen as the study's sample. Statistical analysis was performed using SPSS and research instruments used in this study are: questionnaires of popularity of parents, spiritual happiness, parenting Styles, creativity test and WISC-IV. The results revealed that mother's positive parenting styles (Beta 0/306), spiritual happiness (Beta 0/249) of environmental factors and FIQs (Beta 0/234) of cognitive factors are those that account for creativity.

**Keywords:** Creativity, IQ, popularity of parents, spiritual happiness, parenting Styles

**Learning and Individual Differences**, 45(3), 1-8.